



برشماری سنت‌های الهی در قرآن

معانی سنت

- ۱- روش مستقیم و پایدار و مستمر و متوالی؛
 - ۲- عملی که حدود معین و مشخصی دارد؛
 - ۳- عملی که مداوم ولی فانی در شخص است.
- که معنای اول مخصوص خداوند است و معنای دوم و سوم مناسب با فعل نبی (ص: الله علیه و آله) است. در قرآن کریم کلمه «سنت» شانزده بار در یازده آیه به کار رفته است که به استثنای یک مورد همواره سنت الهی مقصود بوده است.^۱

خصوصیات سنت الهی

سنت‌های الهی دارای خصوصیات ویژه‌ای هستند. مهم‌ترین خصوصیت آن‌ها که صریحاً در قرآن ذکر شده این است که قابل تغییر و تبدیل نیستند: «لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء / ۷۷) و آیتی چون فاطر / ۴۳ و احزاب / ۶۲.

ممکن است برخی از سنت‌های الهی بر برخی دیگر در بعضی موارد حاکم باشند و آن‌ها را دستخوش تغییر قرار دهند. مثلاً سنت پذیرش توبه تا قبل از حتمی شدن عذاب الهی، بر سنت عذاب حاکم است و اگر هنوز عذاب حتمی نشده توبه قابل پذیرش است، آن‌چنان‌که در قرآن آمده است: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ان يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ و ان يَتُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»؛ انفال / ۳۸.

تقسیم بندی سنت‌های الهی

سنت‌های الهی در یک تقسیم‌بندی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- **سنت‌های مطلق**: سنت‌هایی هستند که متوقف بر چیزی نیستند و در واقع قوانین اساسی آفرینش و تدبیر انسان هستند لذا ثابت و عمومی هستند و به عبارت دیگر این سنت‌ها استثناپذیر نیستند و شامل همه انسان‌ها و دائمی و همیشگی هستند و هیچ سنت دیگری نمی‌تواند بر آن‌ها حاکم شود.

۲- **سنت‌های مقید**: سنت‌هایی هستند که تحقق آن‌ها متوقف بر مقدماتی است که فراهم ساختن آن مقدمات در اختیار انسان است این سنت‌ها قابل تغییر و تبدیل هستند و ممکن است بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر، در شرایط خاص، مقدم باشند.

اینک به توضیح و بیان سنت‌های مطلق می‌پردازیم:

۱- **سنت آفرینش به وجه احسن**: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»؛ تین / ۴.

۲- **سنت هدایت تکوینی**: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» طه.

«الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يُهْدِينِ»؛ شعراء / ۷۸.

۳- **سنت هدایت فطری**: در قرآن آمده که میل به خدا پرستی در نهاد او فطرت انسان قرار داده شده است: «و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»؛ اعراف / ۱۷۲ و نیز: روم / ۳.

۴- **سنت قدر الهی**: این سنت بدان معناست که تقدیر امور به دست پروردگار است، آن سان که می‌فرماید: «وَالَّذِي قَلَّرَ فَهْدَى»؛ اعلی / ۳ و نیز

حدید / ۲۲.

۵- سنت عرض امانت: از جمله سنن الهی سپردن امانت‌های الهی به آسمان‌ها و زمین است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفقن منها وَ حملها الإنسانُ إِنَّه كان ظَلُوماً جهولاً»؛ احزاب / ۷۲.

۶- سنت تبشیر و انداز یا سنت تشریفی: «وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ لَ فِيهَا نَذِيرٌ»؛ فاطر / ۲۴ همچنین: نحل / ۹ و بند / ۱۰.

که این سنت همان سنت هدایت از سوی انبیا است و سنت هدایت در معنای عام، جنبه اجتماعی ندارد و مربوط به سرتاسر جهان هستی است و در واقع هدایت همه موجودات توسط خداوند متعال است و همان سنت هدایت تکوینی است که قبلاً اشاره شد. و در معنای محدودتر، که جنبه فردی دارد، همان هدایت تشریفی تک‌تک افراد انسانی است و آیه ۱۰ -سوره بلد به آن اشاره دارد و هدایتی است که جنبه اجتماعی دارد، یعنی هدایت انسان‌ها توسط انبیا، چون بعث و ارسال انبیا به سوی جوامع بوده است نه به سوی افراد، لذا جنبه اجتماعی دارد.

عطلق و بی قید و شرط دانستن سنت مذکور هم بدین سبب است که فرستادن پیامبران، معلول افعال و رفتار انسان‌ها نیست، تا آن‌جا که حتی نخستین انسانی که آفریده شد، خود پیامبر بود.

۷- سنت سنخیت میان مرسل و مرسل الهی: این سنت بر آن است که بگوید فرستاده خدا از نظر زبان و نوع باید با افراد یکسان باشد، چنانکه می‌فرماید: «وَ ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِئَلَيِّنَ لَهُمْ»؛ ابراهیم / ۴.

۸- سنت نفی حرج: یکی دیگر از سنت‌های الهی این است که خداوند متعال سختی و مشقت را بر بندگان خود نخواست است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»؛ بقره / ۱۸۵. همچنین: بقره / ۲۸۶، نساء / ۲۸، مائده / ۶ و حج / ۷۸.

۹- سنت نفی ظلم از طرف خدا: همان‌گونه که در اصول دین نیز آمده است پروردگار عادل است و هیچ‌گاه نسبت به بندگان خود ظلم روا نمی‌دارد: «وَ ما أَلَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعَالَمِينَ»؛ آل عمران / ۱۰۸، انفال / ۵۱، یونس / ۴۴.

۱۰- سنت بازتاب اعمال: یعنی هرکس هر چه انجام دهد اگر خوب باشد به نفع اوست و اگر بد باشد به ضرر خود اوست: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»؛ بقره / ۲۸۶. حدود ۳۱ آیه دیگر نیز در این زمینه وجود دارد.

۱۱- سنت استعدادها: به موجب آن سعادت و شقاوت انسان‌ها به صورت علت معیّنه یا ناقصه در سعادت و شقاوت فرزندانشان مؤثر است: «وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّاراً ○ إِنَّكَ إِنْ تَذَرْنِي مَيَّتُوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»؛ نوح / ۲۶ و ۲۷.

۱۲- سنت دفاع از حق و سرکوبی باطل: یکی دیگر از سنت‌های الهی این است که پروردگار، همواره حقیقت را روشن و تقویت نموده، ظلم را فرو می‌نشاند: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يَبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»؛ انفال / ۸ و نیز صف / ۸.

۱۳- سنت غلبه دین حق و یاری پیامبران: پروردگار، پیامبران خود را به‌طور خاص یاری می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي

الحیوة الدنيا»؛ غافر / ۵۱.

و یاری حق چهار گونه است:

- ۱- پیروزی کامل حق و ریشه کن شدن باطل.
- ۲- خداوند جهان را به سوی حق رهبری می‌کند و سرانجام روزی می‌رسد که باطل جایی در آن ندارد.
- ۳- حق مطلق فقط خداست. بنابراین همه چیز به سوی او باز می‌گردد.
- ۴- در برخوردهایی که میان حق و باطل پیش می‌آید خداوند برای این‌که حق پایمال نشود جانب آن را می‌گیرد اما نه به نحوی که به باطل هیچ میدانی ندهد.

۱۴- سنت مرگ و سنت‌های مربوط به آن: مرگ نیز از جمله سنت‌های تغییرناپذیر الهی است و هر جاندار روزی می‌میرد: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؛ آل عمران / ۱۸۵ و «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»؛ الرحمن / ۲۶.

۱۵- سنت اجل حتمی: این سنت از سنت‌های مربوط به مرگ است.

۱۶- سنت عدم تقدیم و تأخیر مرگ در صورت فرارسیدن اجل: اگر چه اجل تغییر می‌کند اما هر گاه اجل حتمی انسان سر برسد هیچ چیزی آن را تغییر نمی‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ رعد / ۱۱، اعراف / ۳۴ و نحل / ۶۱ و حجر / ۴ و هود / ۵۷.

۱۷- سنت اختلاف درجات: خداوند متعال، انسان‌ها را با توجه به لیاقت و درجه ایمان آن‌ها بر دیگران برتری می‌بخشد و می‌فرماید: «أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ اسراء / ۲۱.

۱۸- سنت توبه: خدا برای توجه دادن انسان‌ها و دور نمودن آن‌ها از غفلت، این سنت را روا می‌دارد: «فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ الْبَيْتَاءَ وَ الضَّرَاءَ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»؛ انعام / ۴۲.

چکیده آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم...» این است که خداوند چنین مقرر کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات روحی روانی و رفتار خود انسان باشد، که اگر آن حالات موافق با فطرتش ادامه یافت آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد. مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت بر آن‌ها سرازیر شود، همچنان که فرموده است: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا»؛ اعراف / ۹۶.

و مادامی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد. البته ممکن است از آیه، عمومیت برداشت شود یعنی نعمت را هم شامل شده چنین افاده کند که: میان تمامی حالات انسان و اوضاع خارجی - چه در جانب خیر و چه در جانب شر - یک نوع تلازم است، پس اگر مردمی دارای ایمان و اطاعت و شکر باشند خداوند هم نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را به ایشان ارزانی بدارد و همین که ایشان وضع خود را تغییر دادند و کفر ورزیدند خدا هم نعمت خود را به نعمت مبدل کند و همین‌طور دچار نعمت باشند تا خود را تغییر دهند.

و لیکن ظاهر سیاق با این عمومیت مساعد نیست مخصوصاً دنباله آن، که «وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءً فَلَا مَرَدَّ لَهُ» و این خود بهترین شاهد است بر این که مقصود از «ما بقوم»، نعمت قلبی ایشان است نه اعم از نعمت و نعمت. بنابراین معنای آیه این می‌شود که: وقتی خداوند برای مردمی بدی بخواهد (که البته نمی‌خواهد مگر آن‌که ایشان خود را تغییر دهند و از زی

عبودیت و مقتضیات فطرت خارج شوند) هیچ کس نیست که از شقاوت و نقتت و یا عذاب آن‌ها جلوگیری به عمل آورد.
 بنابراین از همه آن چه گذشت این معنا روشن گردید که آیه شریفه این معنا را افاده می‌کند که برای هر فردی از افراد مردم، به هر حال که بوده باشند، معقب‌هایی هستند که ایشان را در مسیری که به سوی خدا دارند تعقیب می‌نمایند و از پیش رو، و از پشت سر، در حال حاضر و در حال گذشته، به امر خدا حفظشان می‌کنند و نمی‌گذارند حالشان به هلاکت و یا فساد و یا شقاوت، که خود امر دیگر خداست، متغیر شود و این امر دیگر که حال را تغییر می‌دهد وقتی اثر خود را می‌گذارد که مردم خود را تغییر دهند. در این هنگام است که خدا آن چه از نعمت به ایشان داده تغییر می‌دهد و بدی را برایشان می‌خواهد.

۱۹- سنت آزمایش و سنت‌های وابسته به آن

برای این که سنت آزمایش که علاوه بر جنبه اجتماعی، در امور فردی هم جاری است تحقق یابد، باید زمینه ارتکاب افعال اختیاری و انتخاب راه و روش برای انسان‌ها فراهم گردد و چیزهایی در دسترس آنان قرار گیرد که به وسیله آن‌ها آزموده شوند. این ابزارهای آزمایش، هم چیزهایی است که مورد پسند و خوشایند انسان‌هاست و هم چیزهایی است که آدمیان آن‌ها را نمی‌پسندند و خوش نمی‌دارند، لذا همه سنت‌های مقید و وابسته که در حق مؤمنان و کافران وجود دارد وابسته به این سنت است:
 «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشئٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ

الْأَنْفُسِ وَ الْمَالِ»؛ بقره / ۱۵۵، همچنین: انبیاء / ۳۵ و تغابن / ۱۵.

اینک به سنت‌های الهی بر حق مؤمنان و کافران می‌پردازیم که سنت‌های مقید هستند!

سنت‌های مربوط به مؤمنین

- ۱- خدا کسانی که دارای زمینه هدایت باشند هدایت می‌کند یعنی کسی که در خود زمینه هدایت را به وجود بیاورد هدایت می‌شود:
 «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ»؛ بقره / ۳۱۳.
 «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ عنکبوت/ ۶۹
 - ۲- خداوند سرپرست مؤمنان و خداترسان است:
 «اللَّهُ وَ لِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...»؛ بقره / ۲۵۷.
 - ۳- شیطان بر آن‌ها که به فرمان خداوند باشند سلطه‌ای ندارد:
 «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»؛ حجر/ ۴۲.
 - ۴- خداوند بندگان با خلوص خود را از فحشاء بدور می‌دارد:
 «قَالَ رَبِّ بِنَا أَعُوذُنِي لِأَزِينَ لِيَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُعْوِثَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ حجر / ۴۰/۳۹.
- ش زیادت نعمت: (زیادت نعمت‌های معنوی و اخروی، تزئین ایمان، زیادت نعمت‌های مادی و بیروزی بر دشمنان)
- سنت‌های مربوط به گمراهان و کفار**
- این سنن الهی، سنت‌هایی هستند که پروردگار بلند مرتبه آن‌ها را در مورد

عدم نیافت ظالمین برای رهبری انسان‌ها از طرف خداوند:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ بقره / ۱۲۴.

در این آیه میان هادی به سوی حق و کسی که تا دیگران هدایتش نکنند راه را پیدا نمی‌کند فرق گذاشته و این فرق اقتضا دارد که هادی به سوی حق کسی باشد که مثل دومی محتاج به هدایت دیگران نباشد، بلکه خودش راه را پیدا کند و نیز این مقابله اقتضا می‌کند که دومی نیز مشخصات اولی را نداشته باشد یعنی هادی به سوی حق نباشد. پس این آیه در مقام بیان این مطلب است که عهد الهی، که همان زعامت و رهبری و امامت بر انسان‌هاست، به انسان‌های ظالم سپرده نمی‌شود. لذا امام باید معصوم از هر ضلالت و گناهی باشد و گرنه مهتدی به نفس نخواهد بود، بلکه محتاج به هدایت غیر خواهد بود و دیگر این‌که هر کس که معصوم نباشد، امام و هادی به سوی حق نخواهد بود.

با این بیان روشن گردید که مراد از کلمه «ظالمین» در آیه مورد بحث، مطلق هر کسی است که ظمی از او صادر شود، هر چند ظمی بسیار کوچک مرتکب شده باشد. حال چه آن ظلم شرک باشد و چه معصیت، چه در همه عمرش باشد یا در ابتداء باشد و بعد توبه کرده و صالح شده باشد؛ هیچ یک از این افراد نمی‌توانند امام باشند.

۹- سنت استیصال: اگر اهل باطل چنان در کفر و انکار و فسق و فجور فرو روند که حکمت بالغه الهی بیش از این مقتضی امهال آنان و تأخیر عقوبت و عذابشان نباشد نوبت به سنت «استیصال» (ریشه کنی و براندازی) می‌رسد که یکی از سنن قطعی و لایتخلف الهی و قرینه سنت پیروزی نهایی در مورد اهل حق است. در بسیاری از آیات قرآنی از آدمیان خواسته می‌شود که در زمین بگردند: «سیروا فی الارض» و نیک بنگرند تا ببینند که فرجام کارهای اهل باطل چه سان بوده است، از جمله در سوره‌های: آل عمران / ۱۳۷، انعام / ۱۱، اعراف / ۸۴ و ۸۶ و ۱۰۳، یونس / ۳۹ و ۷۳، یوسف / ۱۰۹ و آیات دیگر. البته این در صورتی است که مانعی وجود نداشته باشد مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: «و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم»

همچنین در بسیاری از آیات شریفه دیگر، سخن از ریشه کنی و براندازی و نابودی اقوام و جوامع گناهکار و ستمگر گذشته می‌رود، از جمله: «الْم يَزُوا كمْ اهلكتنا من قبلهم من قرن مكنناهم في الارض ما لم نمكن لكم و ارسلنا السماء عليهم ميذرا و... انشاننا من بعدهم قرنا آخرين»؛ انعام / ۶ و اعراف / ۴، انفال / ۵۴، یونس / ۱۳ و آیات دیگر.

و نیز در بسیاری از آیات، داستان دچار شدن هر یک از اقوام و جوامع سابق به عذاب استیصال، جداگانه ذکر می‌شود.

داستان قوم نوح، قوم هود، قوم صالح، قوم لوط، قوم شعیب، فرعونیان اصحاب سبت، اصحاب رس، قوم تیج، اصحاب فیل و... و غالباً سبب هلاکت آنان نیز، که اموری از قبیل کفر، شرک، ظلم... است، ذکر شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- سنت‌های الهی، ص ۱۳؛ سنت‌های تاریخی در قرآن، ص ۲۱.

منابع:

- ۱- تفسیر المیزان.
- ۲- سنت‌های تاریخی در قرآن، شهید صدر.
- ۳- سنت‌های الهی، مسیح مهاجری.
- ۴- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن اسناد آیت الله مصباح.

۷۴۲

کافران روا می‌دارد و به شرح زیر هستند:

۱- سنت اتمام حجت:

«رُشَلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانِ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛ نساء / ۱۶۵.

۲- زیادت ضلالت: همان‌گونه که اهل حق در جهت نعمت‌های معنوی و اخروی امداد می‌شوند، اهل باطل نیز در جهت ضلالت و گمراهی مدد می‌یابند:

«فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ صف / ۵.

۳- تزیین اعمال: پس از آن‌که حجت بر همه مردم تمام شد و اهل باطل به اختیار و گزینش خود راه نادرستی و ناراستی در پیش گرفتند شیطان دست به کار وسوسه می‌شود و کارهای آنان را در چشمشان آراسته و خوب و زیبا جلوه می‌دهد:

«وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ انعام / ۴۳. همچنین: حجر / ۳۹، انعام / ۱۰۸، بقره / ۲۱۲ و یونس / ۱۲.

۴- سنت املاء و استدراج: این سنت که می‌توان آن را یکی از مصادیق سنت زیادت ضلالت و امداد اهل باطل قلمداد کرد بدین معناست که خدای متعال بر نعمت‌های مادی و دنیوی اهل باطل می‌افزاید تا فریفته و مغرور شوند و در راه خود استوارتر شوند و بر کفر خود بیفزایند و استحقاق عذاب بزرگ‌تر و دردناک‌تری را بیابند:

«وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَتَشُدُّرْجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» اعراف / ۱۸۳ و ۱۸۲ و آل عمران / ۱۷۸.

۵- سنت امهال: این سنت بدین معناست که خدای متعال، برای رعایت یک سلسله از مصالحی که ما به همه آن‌ها وقوف نداریم، در عقوبت اهل باطل تعجیل نمی‌کند، بلکه به آنان فرصت و مهلت می‌دهد، شاید همه یا بعضی از آنان پشیمان و نادم شوند و باز گردند و توبه کنند و یا از سلسله انسان‌هایی حق‌طلب و مؤمن و صالح پدید آیند:

«وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِا مِن دَابَّةٍ وَ لَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا»؛ فاطر / ۴۵، شوری / ۳۰ و روم / ۴۱.

۶- ابتلا به مصائب: خدای متعال اهل باطل را به مصائب، شدائد و مشکلاتی دچار می‌سازد تا شاید آنان را تنبه و توبه‌ای حاصل آید: «وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارَعَةٌ أَوْ تَخُلُّ قَرِيبًا مِّن ذَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»؛ رعد / ۳۱.

۷- تسلط مجرمان و مترفان:

اگر هیچ یک از مصائب تنبیهی و جزئی کارگر نیفتاد و هیچ گونه تنبه و ندامت و توبه‌ای حاصل نشد و امیدی به بازگشت نماند، اهل باطل مستحق ریشه کن شدن (استیصال) می‌گردند، مقدمه این هلاکت کلی تسلط مجرمان است که سبب رواج کامل فسق و فجور در جامعه می‌شود: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» اسراء / ۱۶.

مجرمیت‌ها، قطع یاری خدا، از دست دادن دوستی خدا، عدم هدایت، مهر خوردن به قلب، دوری از رحمت خدا، عدم پذیرش اعمال، جهد عمل کيفرها، لعن الهی، سرپرستی شیاطین بر آن‌ها، خنثی شدن کید آن‌ها و موارد دیگر، هر کدام، سنت‌هایی هستند که خداوند در حق کافران اعمال می‌کند که به اختصار در این بند توضیح دادیم.